

میشل فوکو و انقلاب اسلامی

نفی پیشگامی نخبگان و ظهور اراده جمعی

• جعفر خوشرو زاده*

چکیده

بدینی نسبت به نقش آفرینی هرگونه سبک و روشی در پویش‌های هنری - به مثابه پیشه - و انعکاس این اصل در برداشت اندیشمندان نحله پسامدرن به شکل مخالفت با نقش آفرینی گروه‌ها و جریان‌ات پیشرو در حرکتهای اجتماعی و سیاسی بروز کرده و بعنوان یکی از اصول و مبانی فکری اندیشمندان این نحله فکری مطرح بوده است. این اصل در اندیشه‌های میشل فوکو نیز بازتاب قابل توجهی دارد. این ویژگی فکری در تجلیل وی از انقلاب اسلامی نیز تأثیر گذاشته است؛ بطوری که فوکو در ارزیابی نیروهای کنشگر در عرصه این جنبش در پی نفی هرگونه نقش آوانگار دیسم حزبی و گروهی بوده و با اشاره به بروز «اراده جمعی ملت» در پی تبیین ماهیت این انقلاب است. در این مقاله سعی خواهد شد تا با بررسی جایگاه نخبگان و گروه‌های پیشرو در نظام اندیشگی میشل فوکو، به ارزیابی اهتمام نظری وی، در جهت ارائه چهره‌ای فرامدرنیستی از انقلاب ایران، از رهگذر بازنمایی ویژگیهای یک جهش جدید اجتماعی در آن از سوی این اندیشمند برجسته نحله فکری پسامدرن پرداخته شود.

مقدمه

با تعمق در دستنوشته‌های میشل فوکو اندیشمند نامدار نحله فکری «پسامدرن» در باب انقلاب اسلامی، می‌توان دریافت که وی در ارزیابی خود از ماهیت کنشگران عرصه این

*. محقق و مدرس دانشگاه



جنبش بطور کلی، توجه خود را معطوف نمایاندن ابعاد حضور و نقش آفرینی «مردم» در آن نموده و بهای بسیار ناچیزی برای نقش آفرینی گروه‌های آوانگارد و پیشرو در این جنبش قائل است.

در این راستا وی در میان طیف‌های مختلف کنشگر در عرصه مبارزات انقلابی مردم ایران، برای حضور و مشارکت «مردم عادی» اهمیت بسیاری قائل شده و در نوشته‌های خود با طرح این سؤال که به راستی «ایرانیان چه رویایی در سردارند؟» به کاوش انگیزه‌ها و اهداف آنان در تدارک این جنبش می‌پردازد. پرسش اساسی که در این نوشتار مطرح است، آنکه چرا و با توجه به چه معیارهایی از اندیشه و مبانی فکری، میشل فوکو نقطه ثقل نظریه خود در باب انقلاب اسلامی را، به بررسی نقش منحصر به فرد «مردم عادی در صحنه» منوط کرده است و بنا به چه دلایلی، ترازوی سنجش میزان نقش آفرینی کنشگران عرصه این جنبش، به نفع «مردم» و به زیان کنشگرانی چون احزاب و گروه‌های سیاسی، روشنفکران و نخبگان فکری و حتی طیفی از روحانیون به استثنای رهبری بی‌بدیل حضرت امام خمینی (ره) - که به تعبیر فوکو «شخصیت وی پهلوی به افسانه می‌زند» - سنگینی می‌کند و اصولاً این سنگینی حامل چه پیامی است؟

با پاسخ گفتن به این سؤال می‌توان ابعاد نظریه فرامدرنیستی فوکو در باب انقلاب اسلامی را بهتر درک نمود. برای بررسی ابعاد این سؤال و تحلیل علل جذابیت و برجستگی نقش مردم در جریان انقلاب اسلامی - با توجه به آراء و اندیشه‌های میشل فوکو در این خصوص - می‌توان فرضیه‌ای را بدین قرار صورتبندی کرد که با توجه به تعلق فکری فوکو به نحله فکری پسامدرن از یک سو و بدبینی بنیادین و معرفت‌شناختی اندیشمندان این حوزه فکری به نقش آفرینی محوری هرگونه آوانگارد و گروه‌های پیشتان در تحولات و پویش‌های مختلف هنری، اجتماعی و سیاسی از سوی دیگر، می‌توان به این نتیجه رسید که فوکو در تبیین عناصر و مؤلفه‌های مؤثر در عرصه جنبش انقلابی مردم ایران، استناد به نقش ضعیف کنشگرانی چون احزاب و گروه‌های سیاسی، روشنفکران و نخبگان دانشگاهی و حتی طیفی از روحانیون در پی نفی آوانگاردیسم نخبگان است تا از این رهگذر با ارائه مختصات یک جنبش گسترده و نوین اجتماعی - که در آن آزاده جمعی یک ملت به منصفه ظهور رسیده است - تبیینی فرامدرنیستی از جنبش انقلاب مردم ایران ارائه دهد.

جایگاه آوانگارد و پیشرو در آراء و نظریات میشل فوکو

اغلب اندیشمندان نحلۀ فرامردن، به لحاظ بدبینی فلسفی به هر نوع کل‌گرایی^۱ تمرکز گرای،^۲ و کلیت^۳، با هر نوع آوانگاردیسم و پیشتازی در عرصه‌های هنری و به تبع آن، با نقش‌آفرینی هر نوع تشکیلات حزبی، متمرکز و بسته بعنوان پیشرو در فرایندهای اجتماعی و سیاسی مخالفند و اصولاً، رسالت هدایت گرایانه‌ای برای نخبگان و گروه‌های مرجع در عرصه‌های فکری، هنری و اجتماعی قائل نیستند. چنین نگرشی به جایگاه و نقش نخبگان و گروه‌های مرجع را می‌توان در اندیشه‌های فوکو نیز مشاهده کرد. هر چند وجود چنین رویکردی در اجزای مختلف تفکر فلسفی فوکو قابل مشاهده است، اما بعنوان مصداقی ملموس می‌توان وجود این قاعده در نظام فکری وی را با ارزیابی طرز تلقی او از تعریف و جایگاه روشنفکران و نخبگان فکری مشاهده کرد. بطوریکه فوکو برخلاف تعاریف موجود در ادبیات جامعه‌شناسی در خصوص مفهوم روشنفکر - بعنوان قشری از جامعه که علاوه بر خصیصهٔ فعالیت فکری و حمایت از روشنفکر - بعنوان قشری از جامعه که علاوه بر خصیصهٔ فعالیت فکری و حمایت از تغییر وضع موجود حافظ ارزشهای غایی در زمینه‌های زیبایی، عدالت و حقیقت تصور می‌شوند^۴ دیدگاه خاصی نسبت به این مفهوم دارد. بطوریکه فوکو میان مفهوم «روشنفکر عام» و «روشنفکر خاص» تمایز قائل است و به اعتقاد او دیگر نمی‌توان از مفهوم «عام» روشنفکر سخن به میان آورد و زمان آن سرآمده است که روشنفکر عام و کلی‌نگر با تعریف هدفهای فراگیر و اصطلاحاً پیامبر گونه برای خود، به سبک کسانی چون هگل و مارکس از طریق ایدئولوژی‌های مسلکی برای سراسر جهان و تمام آدمیان تعیین تکلیف کند. به اعتقاد میشل فوکو «روشنفکران عام» مدعی هستند تمام زوایای حقیقت برای آنان آشکار است و تنها آنانند که کلید گنج عدالت را در دست داشته و سخنگوی ستمدیدگان هستند. فوکو مفهوم «روشنفکران خاص» را در مقابل این تعریف از روشنفکر مطرح می‌کند که برخلاف «روشنفکران عام» خود را کلیددار خزانهٔ حقیقت نمی‌دانند و در پی جمع کردن مرید برای خود نیستند؛ بلکه در پی آن هستند که سرشت حقیقت قدرت و امتیازهای ویژه را آشکار سازند. چنین روشنفکرانی پژوهش‌های خود را در چارچوب حوزهٔ مشخص و تخصصی خود بنیان می‌نهند و وظیفه خود را کاوش در زوایای پنهان ساز و کار قدرت و بخصوص استفاده قدرت از دانش برای به انقیاد در آوردن دیگران می‌دانند؛^۵ وظیفه‌ای که فوکو از آن تحت عنوان شورش دانش‌های تحت



انقیاد علیه حقایق مسلط یاد می‌کند. به اعتقاد فوکو، روشنفکر باید علیه آن اشکال قدرت که خود در آن واحد موضوع و ابزار آن است بجنگد^۶ میشل فوکو مانند همفکران پسامدرن خود از جمله «ژیل دلوز» نقش نخبگان فکری و روشنفکران مبارز را، در آن می‌داند که ابزارهای تحلیل و نقد و سنجش در اختیار جامعه قرار دهند، نه رایزنی توده‌ها و عیبجویی محتوای ایدئولوژیک فلسفه‌های اجتماعی و سیاسی را برعهده گیرند در این راستا فوکو می‌نویسد: «پس من خود را یک روشنفکر خاص می‌دانم چراکه در حوزه خاصی فعالیت می‌کنم و تنها در این زمینه نظرگاهی خاص پیدا کرده‌ام و می‌توانم کاری از پیش ببرم»^۷. از این تعبیر فوکو می‌توان دریافت که به نظر او نخبگان فکری و روشنفکران، دیگر نمی‌توانند رهبری حرکت‌های مبارزاتی مردم را بر عهده گیرند چیزی که «لیوتار» دیگر اندیشمند پسامدرن در اثر مشهور «مقبره روشنفکر» نیز بدان تأکید کرده و می‌نویسد. دوران عملکرد روشنفکران بعنوان نماینده بشر، به سر رسیده است و اصولاً نخبگان فکری، هنرمندان، فیلسوفان و نویسندگان مانند سایرین باید بیان‌مایند، خطا کنند، یاد بگیرند و گام به گام به پیش بروند، در واقع آنان موجوداتی آزمایشگر هستند. با مرکززدایی از مقوله در تحولات اجتماعی میشل فوکو، روشنفکر بدینی بنیادین خود را نسبت به نقش آفرینی هرگونه آوانگارد و پیشرو در فعالیت‌های فکری، هنری و اجتماعی بیان می‌دارد از سوی دیگر، با توجه به برجستگی اصل عدم شأنیت سخن گفتن از سوی دیگران در نظام اندیشگی فوکو و سایر اندیشمندان پسامدرن، می‌توان به این واقعیت پی برد که پیشگامان این نحله فکری مخالف هرگونه پیشگامی و آوانگاردیسم فکری، هنری و اجتماعی؛ چراکه علاقمندی پیروان این نحله فکری به جنبش‌های جدید اجتماعی که معمولاً از نوعی پراکندی و ابتناء بر هویت‌های سیال بر مبنای جغرافیای انسانی و اجتماعی متکثر برخوردارند، از این واقعیت حکایت می‌کند.

میشل فوکو و نفی نقش آفرینی گروه‌های آوانگارد و پیشیرو در انقلاب اسلامی:

یکی از ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی که امروزه از آنان به عنوان کارگزاران عمده در تغییرات اجتماعی و سیاسی در نزد اندیشمندان نحله فکری پسامدرن یاد می‌شود،



برخورداری این جنبشها از ساختار و لنگار سازمانی و فقدان گروههای آوانگارد بجای نوعی سازوارگی سترگ تشکیلاتی و عدم نقش آفرینی گروههای منسجم و پیشرو در این گونه جنبشها است. به این صورت که این جنبشها از یک سازمان بسته، برنامه از پیش تعیین شده و حضور گروههای پیشتاز انقلابی برخوردار نیستند و اصولاً یک حزب و یا سازمان مرکزی در نقش برنامه ریز و پیشتاز - آنگونه که در انقلابهای کلاسیک وجود داشته است - در این جنبشها دیده نمی شود. با نگاهی به نوشته های فوکو درباره انقلاب اسلامی می توان به اهتمام نظری وی نسبت به بازشناسی این خصیصه جنبشهای نوین اجتماعی در این انقلاب پی برد.

تأکید بر ضعف عملکرد احزاب و سازمانهای سیاسی در جریان انقلاب اسلامی و داشتن ساختار باز، و لنگار و غیرمتمرکز، از جمله ویژگیهایی است که فوکو بدانها اشاره کرده و بنحوی از ظهور نوعی «انسجام در پراکندگی» در درون این جنبش سخن به بیان می آورد. فوکو ضمن اشاره به اینکه، برای ساقط کردن حکومتها تنها احساسات کافی نیست، بلکه در این راه سلاح، ستاد، سازمان و آمادگی لازم است، می نویسد: در رویدادهای ایران چیزی وجود دارد که مایه تشویق ناظران امروزی است، چیزی که نه در انقلاب چین می توان یافت و نه در انقلابهای ویتنام و کوبا؛ چیزی که مشاهده می شود موج عظیمی است بدون ابزار نظامی، بدون پیشگام و بدون حزب.^۸ در نگاه فوکو به انقلاب ایران حتی عدم وجود اهداف دراز مدت و برنامه های از پیش تعیین شده و متمرکز نیز عامل ضعف نیست، برعکس به اعتقاد وی چون برنامه ای برای حکومت کردن وجود ندارد و نیز دستورهای روز موزند، خواستی روشنتر و سرسخت تر و همگانی توانسته است پدید آید. میشل فوکو، نقش آوانگارد و تشکیلات بسته و پیشرو را در فرآیند جنبش انقلابی مردم ایران مردود شمرده و ناکارآمدی و درماندگی احزاب سیاسی در این فرآیند را نشان داده است، وی می نویسد: «اکنون احزاب سیاسی سخت در کار خود درمانده اند چراکه، یا باید با یکی از رؤیاهای اصلی جنبش مخالفت کنند که در این صورت با روحانیون در خواهند افتاد و یقیناً برد با آنان نخواهد بود و یا باید با پذیرش نوعی حکومت - که مجال بازی ایشان در آن بسیار تنگ خواهد بود - از پیش دست و پای خود را ببندند.^۹ بدین ترتیب به اعتقاد فوکو احزاب به عنوان تشکیلات بسته سیاسی که ظاهراً در انقلابات کلاسیک نقش آوانگارد را به خود اختصاص می داده اند،



در جریان جنبش انقلابی مردم ایران نقش قابل توجهی ایفا نمی‌کنند. فوکو در این زمینه اذعان می‌دارد؛ حزب کمونیست وابسته به اتحاد شوروی بود، در ماجرای اشغال آذربایجان در زمان استالین سازشکاری کرد و حمایتش از ناسیونالیسم بورژوازی مصدق منافقانه بود. فوکو ادامه می‌دهد جبهه ملی هم که وارث همین مصدق است، از صدوپنجاه سال پیش، بی‌حرکت چشم انتظار گشایشی در فضای سیاسی کشور است. اما «این حزب» تحقق چنین هدفی را بدون حمایت آمریکا، امکان‌پذیر نمی‌داند، فوکو می‌نویسد؛ در این مدت برخی از اعضای کم‌حوصله حزب توده به تکنوکرات‌های رژیم تبدیل شده‌اند، آنها خواب رژیم قدرتمندی را می‌دیدند که سیاستی ناسیونالیستی را اعمال کند. خلاصه مطلب، احزاب سیاسی قربانی این دیکتاتوری وابسته شده‌اند که «رژیم شاه» نام دارد. چراکه برخی بنام واقع‌بینی استقلال را فدا کرده‌اند و برخی آزادی را^{۱۰} به عقیده فوکو هیچ شخص و هیچ ایدئولوژی سیاسی نمی‌تواند داعیه‌دار و کالت و نمایندگی این جنبش شود؛ به همین علت، در میان نظریات سیاسی رایج، این جنبش نه نصیری دارد و نه جلوه و تظاهری. فوکو با اشاره به دینامیسم‌های مشترک در انقلابات گذشته، به عدم وجود آنها در جریان جنبش انقلابی مردم ایران اذعان کرده و می‌نویسد: باری، ما وقتی انقلاب را باز می‌شناسیم که بتوانیم دو دینامیک مبارزه طبقاتی و حضور آوانگارد، طبقه، حزب یا ایدئولوژی سیاسی و خلاصه یک گروه پیشتاز که تمامی ملتی را به دنبال خود بکشد را شناسایی کنیم اما در جریانات ایران، آنچه باعث تشویق می‌شود این است که هیچ یک از این دو دینامیک - که از علائم مشخصه و نشانه‌های روشن پدیده‌های انقلابی هستند - وجود ندارد. وی ادامه می‌دهد. یک جنبش انقلابی که نتوان در آن مبارزه طبقاتی را مشخص کرد و تضادهای داخلی آن را نتوان ارزیابی نمود و در آن یک آوانگارد هم نتوان نشان داد، برای ما چه می‌تواند باشد^{۱۱} البته باید متذکر شد که انکار وجود پیشرو و آوانگارد انقلابی در جنبش مردم ایران در دیدگاه فوکو، رابطه قلبی و غیرسازمانی انقلابیون با رهبری را نفی نمی‌کند و در واقع فوکو به جای آوانگاردیسم حزبی، تشکیلاتی و سازمانی خبر از یک «نقطه همبستگی» می‌دهد و می‌نویسد: نقطه همبستگی بیرون از کشور است؛ بیرون از این سازمانها؛ بیرون از هرگونه مذاکره احتمالی و این نقطه همبستگی در آیت الله خمینی و نیز در سربازان نه‌ای انعطاف‌ناپذیر وی و در عشقی که هر ایرانی در دل خود نسبت به او دارد،

ظهور ارادهٔ جمعی ملت در انقلاب اسلامی

همانطوریکه گفته شد فوکو در تلاش است ویژگی‌های یک جنبش جدید اجتماعی و یا به تعبیر بهتر، یک جنبش فرامدرن را در انقلاب اسلامی جستجو کند و با در نظر گرفتن این هدف مرکزی، ثقل گفتمان وی در باب انقلاب اسلامی بر روی ایدهٔ «مردم عادی» متمرکز است نه نخبگان فکری و سیاسی و روشنفکران عام و به تعبیر دیگر فوکو با نفی نقش آفرینی کنشگرانی که سعی در کسب جایگاه آوانگارد در جریان انقلاب اسلامی دارند، در جستجوی ایده‌هایی است که صرفاً توسط «مردم در کنش» خلق می‌شوند. آنانی که به تعبیر فوکو نه منتظرند که تاریخ حقشان سخن براند و نه برآندند که مستمع صرف تاریخ از باشند، بلکه اساساً حوادث تاریخ تجلی و تبلور ایده‌های آنهاست. با چنین رویکردی وی بر آنست تا نقطهٔ عظیمت تحلیل خود را در میانه آنچه مردم می‌اندیشند و آنچه اتفاق می‌افتد جستجو کند.^{۱۳} به لحاظ محوری بودن نقش مردم در این انقلاب است که فوکو برای تحلیل ماهیت آن، به سراغ توده‌های انقلابی در خیابانها رفته و از آنان دربارهٔ ماهیت و اهداف این جنبش پرس و جو می‌کند. به تعبیر دیگر در هیافت فوکو برای مطالعه انقلاب اسلامی، برای دریافت معنا و مفهوم واقعی شورش ایرانیان باید دید چه چیزی آنها را به مقابله و رودررویی با قدرت مطلقه شاه کشانده است، باید از زبان خود آنان علت قیام و انگیزهٔ مشارکت آنها در انقلاب را جویا شد، پس باید به سراغ یافتن محتوایی رفت که خود آنها به قیامشان می‌دهند و نه تعریفی که محافل رسمی از آن ارائه می‌کنند. چرا که برداشت مردم به عنوان کنشگران اصلی انقلاب، به واقعیت نزدیکتر است. بنابراین شیوهٔ علمی فوکو برای کشف نظام ارزشی مفروض بجهت تحلیل عینی پدیدهٔ سیاسی-اجتماعی انقلاب اسلامی به این گونه است که او با یک سؤال مشخص و بسیط به سراغ کنشگران انقلاب؛ یعنی آحاد مردم حاضر در تظاهرات خیابانی می‌رود... در تهران و شهرهای دیگر سؤال اصلی فوکو از ایرانیان این است که شما چه می‌خواهید؟^{۱۴} فوکو با نفسی نقش پیشرو در فرآیند انقلاب اسلامی به ظهور «ارادهٔ مطلق جمعی ملت» در جریان این انقلاب اشاره کرده و ضمن تأکید بر اینکه اصولاً مفهوم «اراده جمعی» مانند مفاهیمی چون، خدا و روح هرگز به چشم دیده نمی‌شود و





تنها اسطوره‌ی سیاسی است که با کمک آن فلاسفه و حقوقدانان کوشیده‌اند فرآیند شکل‌گیری تحولات سیاسی را تحلیل و توجیه کنند،^{۱۵} اظهار می‌دارد: «در تهران و در تمامی ایران «اردهٔ جمعی ملتی» را دیدیم که شایستهٔ تجلیل است و چیزی نیست که همه روزه دیده شود.» وی ادامه می‌دهد: «در اینجا می‌توان از معنای سیاسی خمینی سخن گفت که به مفهوم «ارده جمعی» که در تئوری‌های به شکل مفهومی کلی از آن یاد می‌شود، در ایران عینیتی مطلقاً روشن، معین و ثابت داده است و به این ترتیب، ورودی ناگهانی به تاریخ کرده است. به تعبیر میشل فوکو، در ایران احساس و ارادهٔ ملی، بی‌نهایت قوی بوده و عدم قبول فرمانبری از بیگانه، احساس نفرت در قبال غارت منابع ملی، و مقابله با طرح سیاست خارجی وابسته به نفوذ آشکار آمریکا بسیار قوی است و ملت ایران شاه را عامل غرب می‌دانند فوکو در این باره می‌نویسد: به نظر من این احساس ملی در ایران یکی از عوامل ترکیب کنندهٔ افکار تند و افراطی با ایده‌های متعادلتر بوده است و رد و انکار ملت ایران نه تنها در مقابل بیگانه، بلکه در مقابل همه آن چیزهایی که از سالها و قرن‌ها پیش سرنوشت سیاسی این ملت را پدید آورده است، بچشم می‌خورد.»^{۱۶} با توجه به عبارات فوق آنچه از دیدگاه فوکو نقش اساسی را در کنش انقلابی مردم ایران ایفا می‌کند، حضور تمامی یک ملت، احساس ملی و ارادهٔ جمعی آن ملت است. در نزد فوکو اینکه چرا و چگونه در این انقلاب به ناگهان تمام مردم همزمان و هماهنگ و هم‌صدا خواستار سقوط رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی شده‌اند حیرت‌آور است اما وی سعی می‌کند با رویکردی تطبیقی بین این انقلاب و انقلابات کلاسیک به تمایزات و ویژگیهای منحصر به فرد آن پی ببرد فوکو در این خصوص می‌نویسد؛ اگر به سایر انقلابات بزرگ دنیا نظری افکنده شود، پدیده‌ای به این وسعت و گستردگی مشاهده نمی‌گردد. در انقلاب کبیر فرانسه بورژوازی شهری قیام کرد و نظام خاندان بوربون‌ها را سرنگون ساخت و به همین دلیل، این انقلاب به انقلاب بورژوازی معروف شد، انقلاب روسیه هم که به انقلاب بلشویکی معروف شد در حقیقت حاصل اعتراضات کارگران اعتصابی کارخانجات پتروگراد و همراهی گروهی از سربازان پادگانهای شهری بود که با پیوستن به هم توانستند دولت تزار را سرنگون کنند؛ در انقلاب چین نیز کشاورزان و دهقانان بودند که بخش اعظم مبارزات را در روستاها هدایت کردند؛ و به ثمر رساندند و به همین علت این انقلاب به انقلاب دهقانی



معروف شد؛ در حالیکه در انقلاب ایران جز عدای معدود که وابستگی بسیار نزدیک به رژیم شاه داشتند و منافع و بقای آنان به این رژیم وابسته بود، تمامی اقشار و طبقات جامعه از کشاورز و کارگر گرفته تا کارمندان دولت، طلاب، دانشجویان و دانش‌آموزان در تمام نقاط کشور با هم قیام کردند، و بدون اینکه به ائتلاف و تفاهم برسر خواسته‌های متفاوت بین گروه‌های کثیر توجه کنند، همه هم‌صدا و با شعارهای واحد قیام کردند.^{۱۷}

نتیجه‌گیری

ردّ نقش‌آفرینی هرگونه آوانگارد و پیشرو در رشته‌های مختلف هنر، و همچنین در جریان تغییر و تحولات اجتماعی، به عنوان یکی از اصول بنیادین تفکرات پسامدرن شناخته شده است و میشل فوکو نیز به عنوان یکی از پیشگامان این نطفه فکری از این قاعده مستثنی نیست و با عنایت به نگرش خاص وی به نقش و جایگاه و کارکرد نخبگان فکری و روشنفکران می‌توان این نوع طرز تلقی را مشاهده نمود. بر پایه چنین مسبنای فکری، میشل فوکو مرکز ثقل توجه خود به ماهیت کنشگران عرصه انقلاب اسلامی را عمدتاً بر نقش‌آفرینی مردم عادی و ظهور اراده جمعی ملت معطوف کرده و نقش چندانی برای کنشگرانی که در پی ایفای نقش آوانگارد در این جنبش هستند، قائل نیست. از سوی دیگر، با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های اساسی جنبش‌های جدید اجتماعی که مورد توجه اندیشمندان نطفه فکری پسامدرن قرار دارند، ظهور و تجسم نوعی اراده جمعی در عین وجود هویت‌های سیال بر مبنای جغرافیای انسانی متفاوت و بروز میکروپلنیک امیال متکثر و نیز نفی نقش آوانگاردیسم و پیشتازی نخبگان می‌باشد، در نتیجه می‌توان به این نتیجه رسید که فوکو تلاش دارد تا با یافتن این ویژگی‌ها در انقلاب ایران، نوعی تبیین فرامدرنیستی از جنبش انقلابی مردم ایران ارائه دهد و رهیافتی نوین به رهیافتهای موجود در مطالعه این انقلاب بیفزاید.



پی‌نوشت‌ها:

1. HOLism
2. Centralism
3. Totality
۴. عزت الله فولادوند، خرد در سیاست، (طرح نو، تهران ۱۳۷۶) صص ۴۸ - ۴۷.
۵. محمد رضا تاجیک، انقلاب فرامردن، انقلاب اسلامی در نگاهی دیگر، پژوهشنامه متین، سال اول، شماره اول (آبان ماه ۷۶) ص: ۲۳
۶. گفتگوی بونس و فوکو در باب قدرت، «تهران: طرح نو، ۱۳۷۶» ص ۲۳.
7. Michel Foucault : (una rivolta con le maniuncde) Corriere della sera, Vol. 103. N 261,(november 1978)9PP 103. I bid. P.2.
8. I bid, P.3.
9. Michel Foucault. (mitico capo della rivolta dell' iran) Corriere della sera, Vol 103, no, 279 (november 1978): PP. i-2.
۱۰. میشل فوکو، ایران روح یک جهان بی روح، مصاحبه با پیربلانشه، (تهران: سبح، ۱۳۶۳)، ص ۳۰.
11. Michel foucault „La rivolt dell' iran Corre sui nostry delli minicassette coriere della sera. Vol. 103, No 273. NoVember 1978, PP. 1-2
۱۲. محمد رضا تاجیک، انقلاب فرامردن: انقلاب اسلامی در نگاهی دیگر، پیشین، ص ۲۵.
۱۳. محمد باقر خرمشاد، فوکو و انقلاب اسلامی معنویت‌گرایی در سیاست، پژوهشنامه متین، سال اول، شماره اول، (آبان ۷۶)، ص ۲۱۶.
۱۴. پیربلانشه، کلر بریر، پیشین، صص ۲۵۷ - ۲۵۸.
۱۵. کلر بریر، پیربلانشه، همان، صص ۲۵۷ تا ۲۵۸.
۱۶. کلر بریر و پیربلانشه؛ همان، ص ۲۵۵.

کتابنامه

۱. بریر کلریر، پیربلانشه، ایران؛ انقلاب به نام خدا. تهران: سبح، ۱۳۶۳.
۲. بشریه حسین. جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشرنی، ۱۳۷۴.
۳. فولادوند، عزت الله. خرد در سیاست. تهران؛ نشر طرح نو، ۱۳۷۶.
۴. دریفوس هیوبرت، پل رابینو میشل فوکو، فراسوی ساختار‌گرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشریه. تهران: نشرنی، ۱۳۷۶.
۵. فوکو، میشل. انضباط و تنبیه، ترجمه افشین جهان‌دیده. تهران: نشرنی، ۱۳۷۰.
۶. عضدانلو، حمید. «روشنفکر و قدرت: گفتگوی میشل فوکو و ذیل دلون». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال یازدهم، شماره ۱۱۰ - ۱۰۹ (مهر و آبان ۱۳۷۵).
۷. تاجیک، محمدرضا. انقلاب فرامردن، انقلاب اسلامی در نگاهی دیگر. پژوهشنامه

۸. خرمشاد، محمدباقر. «فوکو و انقلاب اسلامی معنویت گرایی در سیاست».

پژوهشنامه متین. سال اول، شماره اول (آبان ماه ۱۳۷۶)

9. Foucoul, michel. (*una rivolta con le mani unde*) Corriere della sera.

vol. 103. No 261 (nowember 1978): 1-3.

10. Foucoul, michel. (*mitico capo della rivolta dell iran*) Corriere della sera,

Vo 103. No 279. (november. 1978).

11. Foucoul, michel. (*La rivolt dell' iran corre sui nostry delli mimicassette*)

coriere della sera. Vol. 103, No 273. (november 1978)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی